



بحران بزرگ داخلی و خارجی رژیم اسرائیل

ادامه جنگ در غزه و وحشیگری علیه مردم فلسطین، رژیم نژادپرست اسرائیل را با بحران بزرگ داخلی و بین‌المللی روبه‌رو ساخته است. باگذشت سه ماه و نیم از این جنگ ارتجاعی، اهدافی که کابینه نتانیاهو ظاهراً برای پیروزی در این جنگ اعلام کرده بود، تاکنون تحقق نیافته است. یکی از این اهداف آزادی گروگان‌ها بود که همچنان تعداد بزرگی از آنها ۱۳۶ اسرائیلی در دست گروه اسلام‌گرای حماس باقی‌مانده است. هدف دوم نیز نابودی حماس اعلام شده بود که این نیز تحقق نیافت. از همان آغاز نیز روشن بود که گرچه این گروه زیر فشار ارتش اسرائیل و سلاح‌های پیشرفته آن، به‌شدت تضعیف می‌شود، اما نابود نخواهد شد و با ادامه جنگ به تاکتیک‌های چریکی روی خواهد آورد که تلفات ارتش اسرائیل را بالا خواهد برد. در واقعیت نیز همین اتفاق رخ داد. بر طبق ارزیابی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، نیروهای اسرائیلی، تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد از نیروهای حماس را کشته‌اند. بین ۱۰۵۰۰ تا ۱۱۷۰۰ نفر نیز زخمی شده‌اند که بسیاری از آنها می‌توانند مجدداً به میدان جنگ بازگردند. اما بر طبق برآورد خود اسرائیلی‌ها، حدود ۹ هزار نیروی حماس از زمان آغاز تهاجم به غزه کشته شدند. ۱۰۰۰ نیروی حماس نیز در هفتم اکتبر کشته شده است که مجموعاً حدود ۳۰ درصد کل نیروی جنگی حماس را شامل می‌شود. اسرائیلی‌ها تخمین می‌زنند که ۱۶ هزار نیروی حماس زخمی شده‌اند که نیمی از آنها به میدان جنگ بازخواهند گشت.

لشکرکشی رژیم اسرائیل به غزه با اهداف اعلام شده نتانیاهو، در آغاز، در شرایطی که وحشیگری حماس در ۷ اکتبر علیه زنان و کودکان اسرائیلی خشمی سراسری را در این کشور برانگیخته بود، مورد حمایت جناح‌های مختلف طبقه حاکم این کشور و بخش بزرگی از مردم اسرائیل قرار گرفت. حتی تعدادی از دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای اروپایی آشکارا از اقدام نظامی اسرائیل با توجیه دفاع از خود حمایت کردند. اما با ادامه جنگ و وحشیگری بی‌سابقه نظامیان اسرائیلی علیه مردم غزه که تا به امروز به مرگ ۲۶ هزار فلسطینی و متجاوز از ۶۴ هزار زخمی، ویرانی بخش بزرگی از غزه، آوارگی و گرسنگی ۲ میلیون فلسطینی

در صفحه ۲

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و سومین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل و بنیان‌گذاری سازمان

انقلاب اجتماعی، یگانه راه رهائی

در صفحه ۳

"مارا محک نزنید، ما فولاد گداخته ایم"



گام های استوار کارگران گروه ملی فولاد بار دیگر خیابان های شهر اهواز را به لرزه درآورد. اعتصاب یکپارچه کارگران در اعتراض به خلف وعده مدیریت باخواست محوری اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل از روز سه شنبه سوم بهمن ۱۴۰۲ آغاز شد. با این اعتصاب کلیه خطوط تولیدی متوقف شد و کار در سایر بخش ها از جمله تخلیه مواد اولیه، بارگیری محصولات و غیره نیز به کلی تعطیل شد. این اعتصاب

در صفحه ۵

در ضرورت "نه به اعدام" در گستره ای همگانی و سراسری

روز سه شنبه سوم بهمن ۱۴۰۲، محمد قبادلو و فرهاد سلیمی با اتهامات واهی "محاربه" و "قصاص" در زندان قزلحصار اعدام شدند. محمد قبادلو از دستگیرشدگان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" بود که امیر رئیسبان - وکیل مدافع او- با تاکید بر پیشینه بیماری دوقطبی او و بیان اینکه "حکم قصاص محمد قبادلو در شعبه اول دیوان عالی کشور نقض و پرونده به شعبه هم عرض (شعبه ۵ کیفری یک تهران) ارجاع شده

در صفحه ۷

کاهش یارانه آرد و بنزین به منظور افزایش هزینه‌های نظامی

از قدیم نان قوت لایموت توده‌های فقیر جامعه بوده است، مردمی که در سال‌های حکومت سیاه اسلامی روز به روز بر تعدادشان افزوده گردید و امروز بخش بزرگی از جامعه را شامل شده است. به اعتراف برخی از رسانه‌ها و مقامات حکومتی ۸۰ درصد مردم جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. جمهوری اسلامی در حالی‌که کارگران و دیگر ستم‌دیدگان جامعه را از ضروری‌ترین نیازهای انسانی خود همچون

در صفحه ۸

گزارش آکسفام: انباشت بی‌سابقه‌ی ثروت در یک سو و فقر در سویی دیگر

"اگر ثروت ۵ تن از ثروتمندترین میلیاردرهای جهان به نسبت ۵ سال گذشته افزایش یابد، در ده سال آینده شاهد ظهور اولین تریلیارد در جهان خواهیم بود، در حالی که ریشه‌کنی فقر ۲۳۰ سال به طول خواهد انجامید."

این بخشی از گزارش مؤسسه آکسفام در آستانه برگزاری اجلاس سالانه مجمع اقتصاد در سوئیس در

در صفحه ۱۲

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بحران بزرگ داخلی و خارجی رژیم اسرائیل

انجامیده است، آشکار شد که هدف رژیم اسرائیل از این اقدام نظامی نه صرفاً آزادی گروگان‌ها و نابودی حماس، بلکه انتقام از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع فلسطین بود که نقشی در اقدامات حماس نداشتند.

ابعاد وسیع این وحشی‌گری و روشن شدن اهداف واقعی کابینه نتانیاها، همراه با ادامه جنگ، تدریجاً تبدیل به بحرانی در درون خود اسرائیل، مخالفت مردم با ادامه جنگ و اختلاف و شکاف در درون طبقه حاکم و نمایندگان سیاسی آن‌ها گردید.

خانواده‌های گروگان‌ها و مخالفان جنگ با برپایی تجمعات و تظاهرات، خواستار توقف جنگ و آزادی گروگان‌ها از طریق مذاکرات شدند. اعتراضات تدریجاً چنان وسعت گرفت که در صدمین روز تجاوز نظامی اسرائیل به غزه، در سراسر این کشور، اعتصاب ۱۰۰ دقیقه‌ای برپا گردید. در همین حال هم‌زمان، یک راهپیمایی ۲۴ ساعته در حمایت از گروگان‌های اسرائیلی در غزه، برگزار گردید و مخالفان جنگ خواستار آزادی گروگان‌ها شدند. هزاران معترض به خانواده‌هایی پیوستند که کابینه بنیامین نتانیاها را مقصر عدم پیش‌بینی حمله حماس معرفی می‌کنند. در آغاز این اعتصاب ۱۰۰ دقیقه‌ای، "ارنون بن داوود، رئیس اتحادیه کارگری اصلی اسرائیل (هیستادروت)، در جریان سخنرانی خود گفت که اسرائیلی‌ها در میانه کابوس وحشتناکی بودند که می‌خواهند از آن بیدار شوند و اسرائیل جدیدی بسازند."

شنبه‌شب هفته گذشته تظاهرکنندگان خشمگین اسرائیلی علیه کابینه نتانیاها در خیابان ایالون تل‌آویو تظاهرات برپا کردند و خواستار استعفای نتانیاها و توافق فوری سران این رژیم برای مبادله اسرا و بازگرداندن گروگان‌ها از غزه شدند.

خانواده‌های گروگان‌ها در هفته گذشته نیز در هوای سرد و بارانی، در کنار خانه نخست‌وزیر و دفتر کار او چادر زدند. گروهی دیگر پنجشنبه‌شب بزرگراه اصلی کمربندی تل‌آویو را برای ساعاتی مسدود کردند.

روز دوشنبه ۲ بهمن، برخی از اعضای خانواده گروگان‌ها، به ساختمان پارلمان این کشور (کنست) هجوم بردند و جلسه نمایندگان را قطع کردند. یکی از آن‌ها تابلویی در دست گرفت که روی آن نوشته‌شده بود: "شما نباید اینجا بنشینید، درحالی‌که بچه‌های مادر آنجا (غزه) می‌میرند".

علاوه بر این، روشن است که ادامه جنگ از جهت اقتصادی نیز بر مردم اسرائیل تأثیر گذاشته و نارضایتی را افزایش داده است. جنگ، هزینه‌های هنگفتی دارد و به‌رغم کمک‌های کلان مالی امپریالیسم آمریکا به اسرائیل، بار سنگینی بر دوش مردم این کشور است. از این‌جهت نیز مردم خواهان پایان دادن به جنگ هستند. همچنین بخش بزرگی از مردم اسرائیل که قبل از جنگ

مخالف سیاست‌های نتانیاها بودند و برای برافتادن آن راهپیمایی‌ها، تجمعات و تظاهرات بزرگی برپا کرده بودند، مبارزات خود را وسعت داده و خواستار استعفای وی هستند.

با افزایش تلفات ارتش اسرائیل، نارضایتی بازهم گسترده‌تر شده است. ارتش اسرائیل روز سه‌شنبه سوم بهمن‌ماه اعلام کرد که ۲۴ سربازش در روز دوشنبه در غزه کشته شدند.

ارتش اسرائیل تاکنون به کشته شدن ۲۱۷ نظامی خود در جنگ زمینی در غزه اعتراف کرده است، اما منابع فلسطینی آمار واقعی را بسیار فراتر از آن می‌دانند. در مورد تعداد زخمی‌ها نیز ارتش اسرائیل آمار ۲۵۰۰ نظامی را تأیید کرده است. بدیهی است که با افزایش کشته‌های اسرائیلی این نارضایتی در درون خود ارتش هم افزایش یابد. بنابراین کابینه نتانیاها شدیداً زیر فشار برای توقف جنگ و برکناری و حتی محاکمه قرار گرفته است.

مخالفت با کابینه نتانیاها و ادامه جنگ و آدمکشی اکنون به درجه‌ای افزایش یافته که بر اساس یکی از تازه‌ترین نظرسنجی‌ها در اسرائیل، تنها ۱۵ درصد از مردم اسرائیل از ابقای نتانیاها در قدرت بعد از جنگ حمایت می‌کنند.

ادامه جنگ و ناتوانی نتانیاها در تحقق اهداف اعلام‌شده، تضادهای درونی جناح‌های رقیب و حتی درون کابینه را نیز تشدید کرده است. «موشه یعلون» از وزرای پیشین جنگ اسرائیل، از قصد کابینه نتانیاها بر ادامه جنگ و رها کردن مذاکرات آتش‌بس و در اولویت قرار ندادن آزادی اسرا به شدت انتقاد کرد. «عامی ایالون» رئیس پیشین سرویس امنیت داخلی رژیم اسرائیل نیز در گفت‌وگو با روزنامه فرانسوی «لوموند» تأکید کرد: اسرائیل اگر صلح را رد کند، با روزهایی بدتر از هفتم اکتبر مواجه خواهد شد. گزارش‌هایی از اختلافات درون کابینه نیز انتشار یافته است. چند روز پیش گادی آیزنکوت از اعضای کابینه جنگی اسرائیل، نخست‌وزیر را متهم کرد که در مورد اهداف نظامی در غزه حقیقت را نگفته است. وی در حالی که خواستار برگزاری انتخابات جدید شده، گفته است کسانی که از «شکست مطلق» حماس حمایت می‌کنند، حقیقت را نمی‌گویند.

در عرصه بین‌المللی نیز دولت اسرائیل با بی‌سابقه‌ترین بحران روبه‌روست. در تمام دوران موجودیت رژیم نژادپرست اسرائیل، این رژیم هیچ‌گاه با چنین بی‌ابروئی و بحرانی روبه‌رو نبوده است. وحشی‌گری علیه مردم فلسطین، موجی از اعتراض و مخالفت توده‌های مردم را در تمام کشورهای جهان، حتی کشورهایی که دولت‌های آن‌ها حامی اسرائیل‌اند برانگیخته است. تظاهرات و تجمعات در دفاع از مردم فلسطین و علیه اسرائیل، در این ابعاد، بی‌سابقه بوده است. این مبارزات و ادامه وحشی‌گری‌های اسرائیل، اکثریت بزرگ دولت‌های جهان را به واکنش علیه اسرائیل برانگیخته که خواستار توقف فوری جنگ شده‌اند. بی‌اعتنایی رژیم اسرائیل به سازمان ملل، مصوبات و موضع‌گیری‌های ارگان‌های این سازمان، خشم علیه این دولت را به‌عنوان یک دولت یاغی افزایش داده است. تشدید ناامنی و گسترش دامنه بحران در منطقه خاورمیانه که منافع اقتصادی و سیاسی

قدرت‌های بزرگ امپریالیست جهان را مورد تهدید قرار داده، واکنش آن‌ها را نیز در پی داشته است. اکنون حتی دولت‌های اروپایی که همواره حامی دولت اسرائیل بوده‌اند، علیه این دولت موضع‌گیری کرده، خواهان توقف فوری جنگ و تشکیل دولت مستقل فلسطینی شده‌اند. دولت آمریکا نیز که تنها دولت حامی پیگیر اسرائیل در طول تمام مدت ادامه جنگ بوده است، زیر فشار داخلی و خارجی ناگزیر شده است مواضع خود را تعدیل کند و خواستار توقف جنگ، آزادی گروگان‌ها و تشکیل دولت فلسطینی شده است. به گزارش رویترز، ۴۹ تن از مجموع ۵۱ عضو دموکرات سنا روز چهارشنبه هفته گذشته به اصلاحیه‌ای رأی مثبت دادند که در آن از راحل دو کشوری برای پایان دادن به مناقشه اسرائیلی-فلسطینی در خاورمیانه حمایت می‌شود.

وزیر خارجه آمریکا در پی مخالفت نتانیاها با تشکیل کشور و دولت فلسطینی، بر تعهد ایالات‌متحده به پیشبرد راحل دو کشوری برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، بر ضرورت رسیدگی به نیازهای بشردوستانه در غزه، جلوگیری از گسترش بیشتر درگیری و تقویت ثبات و امنیت منطقه تأکید کرد. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: هیچ راهی برای حل چالش‌های امنیتی اسرائیل بدون تشکیل کشور فلسطینی وجود ندارد. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز با تأکید بر اینکه سازمان ملل بارها حق فلسطینیان برای تعیین سرنوشت خود را به رسمیت شناخته، گفت اسرائیل نمی‌تواند مانع تشکیل کشور مستقل فلسطینی شود. به‌رغم این مخالفت داخلی و بین‌المللی با ادامه جنگ و موضع تمام کشورهای جهان در مورد تشکیل دو کشور، نتانیاها اما در اوج انفراد و بحران داخلی و بین‌المللی ادعا کرد که تا "پیروزی مطلق" بر حماس، به جنگ ادامه دهد و با راحل دو کشوری و هرگونه حاکمیت فلسطینیان بر غزه مخالف است.

اما بحران و رسوایی رژیم اسرائیل بزرگ‌تر آن است که نتانیاها بتواند مقاومت کند و حتی موجودیت سیاسی خود را حفظ کند. اخبار و گزارشاتی که در چند روز اخیر انتشار یافته، حاکی است که به‌زودی ناگزیر می‌شود جنگ جنایت‌کارانه خود را علیه مردم فلسطین متوقف کند و همراه با آن صحنه سیاسی را نیز ترک کند. اکنون دیگر حتی پرو پا قرص‌ترین متحدان اسرائیل هم به این نتیجه رسیده‌اند که بدون توقف فوری جنگ و راحل دو کشوری، دیگر نمی‌توانند موجودیت اسرائیل را حفظ کنند. تنها راحل نزاع اسرائیلی-فلسطینی در اوضاع سیاسی کنونی جهان، تشکیل دو کشور و به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین بر سرنوشت خود، تشکیل کشور مستقل فلسطین بر اساس مرزهای پیش از جنگ ۱۹۴۷ است.

**زنده باد همبستگی
بین المللی کارگران**



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و سومین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل و بنیان‌گذاری سازمان

انقلاب اجتماعی، یگانه راه رهایی

در تاریخ مبارزاتی مردم هر کشوری، رویدادهای افتخارآفرینی است که جاودانه می‌مانند و همواره به نیکی از آن‌ها یاد می‌شود. مبارزه برای اهداف انقلابی و شریف انسانی در نبرد با ستمگران، بارزترین نمونه یک چنین رویدادهایی است. تاریخ ایران نمونه‌های فراوانی از این مبارزات قهرمانانه و حماسی را در سینه خود ضبط کرده است.

۵۳ سال از رویداد حماسی سیاهکل و سرآغاز نبردی مسلحانه برای رویارویی با طبقه ستمگر حاکم که با استبداد و اختناق میلیون‌ها تن از مردم ایران را سال‌ها به بند کشیده و به اسارت گرفته بود، سپری شد. این رویداد اما همچنان زنده و جاوید در میان توده‌های زحمتکش مردم ایران باقی است.

راز ماندگاری سیاهکل در عمل و هدف آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی آن است. روی‌آوری رفقای کمونیست ما به عمل انقلابی در شرایطی که دستگاه سرکوب و امنیتی رژیم شاه نفس را در سینه حبس کرده بود و نومیدی، بی‌عملی و تردید، جنبش کمونیستی و انقلابی را به بن‌بست کشانده بود، بن‌بست‌شکنی کرد و پرچم مبارزه‌ای پیگیر و آشتی‌ناپذیر برای آزادی و سوسیالیسم را به اهتزاز درآورد. این مبارزه راهگشا و الهام‌بخش هزاران مبارزی شد که به نبردی قهرمانانه برای سرنگونی نظم حاکم روی آوردند. از همین روست که به‌رغم تمام وحشی‌گری رژیم شاه، ضربات مداوم، اشتباهات کوچک و بزرگی که معمولاً در جریان مبارزه و عمل پیش می‌آیند، چنان نتایج بزرگی در پی داشت که تنها در طول ۸ سال مبارزه، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را به بزرگترین سازمان کمونیست خاورمیانه تبدیل کرد. آموختنی‌های این مبارزه برای انقلابیون و کمونیست‌های ایران فراوان‌اند. اما آنچه امروز بیش از همه باید بر آن تأکید نمود، استواری و پیگیری در مبارزه، پابندی به هدف و عمل انقلابی برای دگرگونی نظم ارتجاعی حاکم بر ایران است.

شرایط امروز ایران البته با نیم‌قرن پیش بسیار متفاوت است. در آن ایام وظیفه پیشاهنگ، شکستن سد اختناق و تلاش برای برقراری رابطه‌ای ارگانیک با طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، در خدمت انقلاب و سرنگونی نظم موجود بود. رفقای ما در سازمان چریک‌های فدائی با قهرمانی و از خودگذشتگی به وظیفه خود عمل کردند. اکنون اما توده‌های میلیونی کارگر و زحمتکش سال‌هاست که به مبارزه‌ای علنی و رودررو علیه نظم ارتجاعی حاکم روی آورده‌اند، با این وجود، متأسفانه آنچه که امروز با آن مواجهیم، عقب‌ماندگی پیشاهنگ از مبارزات جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش است. این واقعیت به‌وضوح در شرایط سیاسی لحظه کنونی جامعه ایران که طغیان‌های سیاسی بزرگی جامعه را فراگرفته، آشکار است.

جامعه ایران با یک بحران سیاسی فراگیر درگیر است. تضادهای نهفته در ساختار اقتصادی-اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری ایران در جریان این بحران منفجر شده‌اند. بحران تمام ارکان نظم پوسیده سرمایه‌داری حاکم را فراگرفته است. نظم موجود از هر سو شکاف برداشته است. از سال ۱۳۹۶ که جامعه ایران دوران سکون و آرامش را پشت سر گذاشت و وارد یک دوران انقلابی گردید، اعتراضات و مبارزات گسترده توده‌های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی تمام نظم موجود، سراسر ایران را فراگرفته است. این مبارزات در اشکال مختلف سیاسی و اقتصادی، پیوسته ادامه یافته و یک‌لحظه آرام نگرفته است. با عمیق‌تر شدن بحران سیاسی، توده‌های وسیع‌تری از مردم ایران به میدان مبارزه سیاسی مستقیم روی آورده و خصلت تعرضی مبارزه برجسته‌تر شده است. با قیام آبان ماه ۹۸ دیگر آشکار گردید که انقلاب به یک ضرورت بالفعل تبدیل شده است. نهمین توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده مردم ایران زیر فشارهای خردکننده اقتصادی و سیاسی دیگر نمی‌توانند نظم موجود را تحمل کنند و خواهان برافتادن آن هستند، بلکه تمام تلاش‌های رژیم برای غلبه بر بحران‌ها و ادامه حکومت به شیوه سابق نیز به شکست انجامیده است. نشان داده شد که شرایط عینی برای انقلاب فراهم است و جامعه در موقعیتی انقلابی قرار گرفته است. مبارزاتی که پیامد قیام آبان ماه بود، به‌ویژه مبارزه نیمه دوم سال گذشته، مهر تأییدی بر این واقعیت بود که تغییر وضع موجود جبری است و جمهوری اسلامی به‌رغم تمام مقاومتش رفتنی است.

جنبشی که از اواخر شهریورماه با قتل دولتی مهسا امینی شکل گرفت و به مدت چهار ماه در سراسر کشور ادامه یافت، از جهات مختلف بسط و تکامل جنبش‌های پیشین برای سرنگونی نظم موجود بود. دامنه این جنبش بسیار گسترده بود. این جنبش توانست گروه‌هایی از توده‌های مردمی را که تاکنون به مبارزه سیاسی مستقیم روی نیاورده بودند، به جنبش جلب کند. صدها هزار تن از مردم ایران در تظاهرات و نبردهای خیابانی حضور یافتند. نقش اصلی را در این جنبش، زنان، جوانان و دانشجویان در دست داشتند. تنوع اشکال مبارزه، یکی از نکات برجسته آن بود. شکل عمده مبارزه این جنبش، تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی بود. اما علاوه بر این، اعتصابات سیاسی صدها هزار دانشجو، اعتصابات مردم در کردستان و بلوچستان، اعتصاب کامیون‌داران و برخی گروه‌های دیگر، اقدامات نظامی علیه مزدوران رژیم، حمله به مراکز نظامی و مذهبی، از دیگر اشکال مبارزه بودند. شعارهایی که در این جنبش سر داده شد، علاوه بر شعار محوری زن، زندگی، آزادی، شعارهای سرنگونی رژیم، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده‌یاد آزادی بود.

با تمام مبارزات قهرمانانه مردم، متأسفانه این جنبش نیز همانند جنبش‌های پیش از آن، نتوانست به یک انقلاب و سرنگونی نظم ستمگرانه حاکم بیانجامد. رژیم ارتجاعی استبدادی، صدها تن از مردم مبارز را به قتل رساند و هزاران تن را زیر شکنجه‌های وحشیانه به بند کشید. گروه کثیری را به حبس‌های طولانی و تعدادی را به اعدام محکوم کرد. اما این وحشی‌گری نهمین نتوانست رژیم را از بحران و فروپاشی نجات دهد، برعکس بیش از هر زمان دیگر تضعیف شد. بی‌اعتباری و رسوایی آن ابعاد بین‌المللی به خود گرفت. تزلزل و شکاف در درون خود رژیم و طبقه حاکم افزایش یافت و ریزش طرفداران ناچیز آن سرعت گرفت. در همین حال برخلاف تصور مرتجعین، سرکوب این جنبش نیز همچون سرکوب و عقب‌نشینی جنبش‌های گذشته به معنای پایان مبارزه و رودررویی توده‌ها با ارتجاع حاکم نبود. برعکس،

جنبش‌های وسیع‌تری در اشکال دیگری از مبارزه به میدان آمدند. دلیل آن‌هم روشن است. بحران سیاسی فراگیر، پیوسته عمیق‌تر و نیاز به تغییر، دگرگونی و انقلاب مبرم‌تر می‌شود. مادام که این تغییر رخ ندهد، جنبش‌های بزرگ سیاسی پی‌درپی و هر بار در ابعادی بزرگ‌تر رخ می‌دهند. البته در فاصله دو جنبش بزرگ که دوران تجدیدقوا برای تعرض بعدی است، جنبش‌های کوچک‌تر و متنوع‌تر سیاسی و اقتصادی پیوستگی مبارزه‌ای را که هم‌اکنون روزمره در اعتصابات، تجمع‌ها، تظاهرات کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان، زنان شاهد آن هستیم، تضمین می‌کنند.

در عین حال چنانچه دیده‌ایم، هر جنبش سیاسی بزرگی که تاکنون شکل گرفته، کوشیده است تا جای ممکن نقاط ضعف و کمبودهای جنبش‌های پیشین را برطرف کند. از همین رو، جنبش سال گذشته به لحاظ دامنه توده‌ای، وسعت سراسری، سازمان‌یافتگی، شکل‌های مبارزه و شعارها، پیشرفته‌تر از جنبش‌های پیشین بود. اما در همان حال این جنبش، ضعف‌هایی نیز داشت، از جمله این‌که فاقد رهبری بود، اشکال عالی‌تری از مبارزه توده‌ای و سراسری نظیر اعتصابات عمومی و سراسری که بتواند تاکتیک‌های رژیم را خنثی کند، نداشت. فاقد بدیل روشن و شعارهایی بود که بتواند عموم توده‌های کارگر و زحمتکش را به جنبش بکشاند. شکست این جنبش و نیز شکست جنبش‌های پیشین، فی‌نفسه بازتاب این واقعیت است که گرچه موقعیت انقلابی در جامعه ایران حی و حاضر موجود و شرایط عینی برای برپائی انقلاب فراهم است، اما شرایط ذهنی برای یک انقلاب فراهم نیست. مادام که این تأخیر عامل ذهنی از عینی وجود داشته باشد، انقلابی رخ نخواهد داد. نخستین شرط فراهم آمدن شرایط ذهنی انقلاب، آمادگی طبقه انقلابی، یعنی طبقه کارگر ایران برای روی‌آوری به انقلاب است. بنابراین، نقایص جنبش سال گذشته نمی‌تواند برطرف گردد، مگر آن‌که طبقه کارگر به‌عنوان یک طبقه متشکل در مبارزه سیاسی سرتاسری حضوری فعال داشته باشد. چراکه تنها این طبقه است که می‌تواند رهبری جنبش را در دست داشته باشد، میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را وارد جنبش کند، اشکال مؤثر مبارزه نظیر اعتصابات عمومی و سراسری را به کار گیرد، بدیل روشنی ارائه دهد و در یک‌کلام نقایص جنبش‌های تاکنونی را برطرف سازد، انقلاب را برپا دارد و به پیروزی برساند. لذا در اینجا وظیفه بزرگی بر دوش کمونیست‌های ایران قرار دارد. جنبش کمونیستی ایران چنانچه بخواهد عقب‌ماندگی خود را جبران کند و نقش فعالی را در مبارزه طبقاتی و جنبش انقلابی بر عهده گیرد، باید تلاش متمرکزی را در میان کارگران سازمان دهد. وظیفه مهمی که امروز در برابر سازمان ما و تمام سازمان‌ها و محافل کمونیست، فعالین و عناصر آگاه در درون طبقه کارگر قرار دارد، تلاش برای سازمان‌دهی و ارتقای جنبش طبقاتی کارگران به یک جنبش سیاسی مستقل و حضور متشکل طبقه کارگر در جنبش سیاسی سراسری برای برپائی انقلاب است. در شرایط سیاسی کنونی این ارتقاء جنبش کارگری به معنای ارتقاء شکل عمده مبارزه کارگری به اعتصابات عمومی و سراسری است. در اوضاع بحرانی کنونی جامعه ایران این امکان و احتمال هست که جرقه این اعتصاب عمومی به‌ویژه از درون واحدهای بزرگ و مهم که نقشی تعیین‌کننده در جامعه دارند، زده شود و به‌سرعت به دیگر کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی بسط یابد. باید برای تسریع و برپائی این اعتصابات تلاش کنیم. هم‌اکنون در بسیاری از کارخانه‌ها به شکلی غیررسمی و مخفی، کمیته‌های کارخانه و اعتصاب وجود دارند، باید برای ایجاد و گسترش آن‌ها در تمام کارخانه‌ها تلاش کرد. در شرایط بحران سیاسی کنونی ضروری است که این کمیته‌ها رابطه نزدیکی با کمیته‌های اعتصاب در دیگر کارخانه‌ها، به‌ویژه در یکرشته تولید و خدمات برقرار کنند، فعالیت‌های خود را هماهنگ سازند و برای برپائی اعتصابات عمومی تلاش کنند. تجربه انقلاب سال ۵۷، نقش طبقه کارگر و قدرت و کارایی بی‌بدیل شکل‌های مبارزاتی مختص این طبقه، اعتصابات عمومی، اعتصابات سراسری سیاسی را به همگان نشان داد. این اعتصابات‌اند که می‌توانند رژیم را به‌کلی تضعیف و فلج کنند و زمینه را برای روی‌آوری توده‌ها به قیام مسلحانه و سرنگونی طبقه حاکم فراهم آورند. وظیفه‌ای که اوضاع بحرانی کنونی بر عهده طبقه کارگر قرار داده، خطیر و سرنوشت‌ساز است. سرنوشت جنبش کنونی مردم ایران و مبارزات آن‌ها، فرارویی این جنبش به یک انقلاب یا شکست آن وابسته به نقشی است که طبقه کارگر در این جنبش ایفا خواهد کرد. راه دیگری در پیش نیست. یا حضور طبقه کارگر، انقلاب اجتماعی کارگری، حکومت شورایی، آزادی، رفاه، برابری و نجات از تمام فجایعی که طبقه ارتجاعی حاکم به بار آورده یا شکست، ادامه فقر و فلاکت، تبعیض، ستمگری و استبداد.

سازمان فدائیان (اقلیت) همان‌گونه که در تمام دوران موجودیت خود نشان داده است، با پایبندی استوار به اهداف آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی بنیان‌گذاران سازمان و حراست از تمام مبارزات انقلابی و دست‌آوردهای سازمان که صدها رفیق فدائی جان‌عزیزشان را در راه آن فدا کردند، در شرایط سیاسی کنونی که سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود به امری فوری و مبرم تبدیل شده، پیگیرانه برای برپائی یک انقلاب کارگری و استقرار حکومت شورایی که یگانه راه پیروزی و تضمین تحقق تمام مطالبات توده‌های زحمتکش و ستمدیده و گذار به سوسیالیسم است، تلاش خواهد کرد.

جاودان باد یاد و نام پرافتخار فدائیانی که در راه آزادی و سوسیالیسم جان فشاندند

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن‌ماه ۱۴۰۲

کارنان آزادی- حکومت شورایی

"مارا محک نزنید، ما فولاد گداخته ایم"



دو دستگی در میان کارگران و تضعیف قدرت اتحاد و اعتصاب کارگران دست برداشته است. اما در پرتو آگاهی و هوشیاری کارگران مبارز گروه ملی فولاد، این تاکتیک ها راه به جایی نبرده و تاکنون نتوانسته مانع اعتراض و اعتصاب یکپارچه و مبارزه متشکل کارگران فولاد شود. همراه با این تاکتیک ها البته مدیریت شرکت در هماهنگی کامل با دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و دستگاه قضایی، و توسل به اقدامات گوناگون سرکوب گرانه سعی نموده کارگران را مرعوب سازد. در همین رابطه چند کارگر از جمله کریم سیاحی را اخراج نمود، ۳۸ کارگر را تعلیق کرد و ۱۷ کارگر در دادگاه انقلاب اسلامی اهواز هریک را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم نمود. در ادامه همین سیاست، اخیراً نیز مدیر عامل بانک ملی در جلسه ای فردی به نام "رضا دریکوند" که یک مهره امنیتی - نظامی است را به عضویت هیأت مدیره گروه ملی فولاد اهواز منصوب کرد. در همین جلسه از مدیر عامل قبلی (نادر جعفر یوسفی) که مورد نفرت شدید کارگران بود و در اثر یک رشته اعتراضات و مبارزات مستمر کارگران فولاد برکنار شد، تقدیر به عمل آمد. بانک ملی با انتصاب این فرد امنیتی - نظامی و در عین حال دزد و فاسد با تخلفات بیشمار مالی که قبلاً فرماندار دلفان بوده، ضمن مهره چینی مافیای فولاد و باند غارت، تیم حراست و عمل مدیریت گروه ملی را تقویت نموده است. از نخستین اقدامات وی نیز تقویت گروه ۷۰ نفره ای است که تحت عنوان تیم کشتی استخدام شده اند و همچنین تقویت عناصر معلوم الحالی است که زیر همین پوشش پایشان به شرکت باز شده است. تمام این اقدامات و تحرکات مشابه دیگر نشان از تشدید بیش از پیش فشارهای پلیسی امنیتی علیه کارگران است. اما این ترفند ها نیز هیچ خللی در اراده استوار کارگران آگاه و مبارز فولاد ایجاد نکرده است. کارگران فولاد را باکی از این مهره های امنیتی - نظامی نیست. کارگران گروه ملی فولاد در کانال تلگرامی خود در همین رابطه خطاب به بانک ملی اعلام کردند: "به بانک ملی و تمام مهره های فاسدش در مدیریت نظیر محمدی و

که نکرد. مدیریت دو روز مهلت خواست که بعد یک روز دیگر هم به آن افزوده شد. همزمان جلساتی نیز در استانداری برگزار شد که خروجی آن نیز صفر بود و کل ماجرا به جلسات دیگری موکول شد. تمام شواهد نشان می داد که مدیریت گروه ملی و شخص مدیر عامل شرکت (محمدی) سرگرم وقت کشی و فرار از پاسخ مشخص به خواست های کارگران هستند. در نهایت و شاید در کمال ناباوری اما با کمال وقاحت اعلام شد مدیریت در رابطه با طرح طبقه بندی مشاغل تنها ۵ درصد با اضافه یک و نیم میلیون تومان حاضر است پرداخت کند و نه بیشتر. این در حالی است که قبلاً با رقم ۵۰ درصد توافق کرده بود. دیگر جای معطلی نبود. کارگران فولاد اهواز خشمگین از این نحوه برخورد مدیریت و پس از یک نشست مجمع عمومی، با شور و مشورت و خرد جمعی تصمیم به ادامه اعتصاب و برپایی تجمع در داخل شهر نمودند. کارگران گروه ملی فولاد به طور یکپارچه با روحیه اعتراضی بالا و شعارهای رزمنده همیشگی خود بار دیگر وارد خیابان شدند. "بانک ملی حیا کن- گروه ملی را رها کن"، " همشهری به هوش باش، ما کارگریم نه اوباش". کارگران فولاد در صفوفی به هم فشرده، ضمن راه پیمایی، در مقابل استانداری خوزستان، فرمانداری اهواز و نیز مقابل بانک ملی تجمع های اعتراضی برگزار نمودند. کارگران مبارز فولاد در روز یکشنبه هشتم بهمن ششمین روز اعتصاب، گسترده تر و پرشور تر از روزهای گذشته با سردادن شعارهایی چون "مشکل ما حل نشه، اهواز قیامت میشه"، "ماکارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می جنگیم" خیابان های مرکزی شهر اهواز را زیر گام های استوار خویش به لرزه درآوردند و بار دیگر خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند. مدیریت گروه ملی برای خیال بوده است که با



وعده های سرخرمن و اتلاف وقت و در نهایت واریز مبالغ ناچیزی پس از هر اعتصاب به حساب کارگران، می تواند کارگران را خسته و فرسوده سازد و از پیگیری مطالباتشان به ویژه اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل بازدارد. توأم با این نیت ضد کارگری البته مدیریت گروه ملی در هیچ زمانی از تلاش برای ایجاد نفاق و

زمانی آغاز شد که وعده های پوچ و وقت کشی مدیریت در زمینه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل یک بار دیگر آشکار شد. کارگران مبارز گروه ملی فولاد در ادامه اعتراضات خود و پنجمین روز اعتصاب سیل وار وارد خیابان شدند و با سر دادن شعارهای گوناگون، خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند. در نخستین اعتصاب و تظاهرات خیابانی کارگران فولاد اهواز در ۲۰ آبان سال جاری که ۳ روز به درازا کشید، اگرچه مدیریت شرکت به اجبار در مواردی عقب نشینی کرد و امتیازاتی نیز به کارگران داد اما از پذیرش خواست های اصلی کارگران مانند همسان سازی حقوق، افزایش دستمزد و از همه مهم تر اجرای کامل



طرح طبقه بندی مشاغل طفره رفت. مدیریت مبلغ ۳ میلیون به عنوان علی الحساب طبقه بندی مشاغل به حساب کارگران واریز نمود و قول داد تا اول دی ماه این طرح را اجرا کند. اما اول دی ماه فرا رسید و خبری از اجرای طرح طبقه بندی نشد. کارگران آگاه فولاد نیز چنانکه از قبل هشدار داده بودند، از روز دوم دی ماه وارد اعتصاب شدند. این اعتصاب و تجمع کارگران فولاد مطابق معمول با راه پیمایی در داخل شهر و خیابان های اهواز همراه بود. مدیریت شرکت در همان حال که وعده های خود را تکرار می کرد، تهدید و فشار علیه کارگران پیشرو را تشدید نمود. ۳۸ کارگر از کار تعلیق شدند. سرویس ایاب و ذهاب و طبخ غذا قطع و گارد ویژه به محل اعزام شد. انواع تهدید و فشار برای تسلیم کارگران و درهم شکستن اعتصاب به اجرا درآمد. کارگران مبارز فولاد اما به طور یکپارچه در برابر تمام این اقدامات و دسیسه ها ایستادند. کارگر فولاد که در کوران مبارزه طبقاتی آبدیده شده و تجربه اندوخته است، کسی نبود که با این تهدیدات و اقدامات سرکوبگرانه میدان مبارزه را خالی کند. اعتصاب و تجمع و راه پیمایی اینبار ۸ روز ادامه داشت. کارگران مبارز فولاد با اتحاد و یکپارچگی و تکیه بر خرد جمعی، مدیریت را وادار به عقب نشینی کردند. تعلیق ۳۸ کارگر لغو شد، کارفرما پذیرفت ۱۰ میلیون بابت طرح طبقه بندی به حساب کارگران واریز شود و متعهد به پرداخت ۵۰ درصد از طرح طبقه بندی از ابتدای بهمن شد.

دی ماه نیز به پایان رسید. وضعیت شرکت ملتهب بود. کارگران در انتظار و خواهان اجرای توافقات و وعده های مدیریت بودند. قرار بود روز شنبه، آخرین روز دی ماه، مدیریت نظر قطعی و نهایی خود را اعلام کند

"مارا محک نزنید، ما فولاد گداخته ایم"

دریگوند اعلام میکنیم کارگر گروه ملی در برابر مطالباتش از هیچ احدی نمیترسد و هیچ خط قرمزی را در برابر اعتراضات و اعتصاب هایمان به رسمیت نمی شناسیم. تیم کشتی و فرماندار سابق که هیچ، تمام فدراسیون کشتی و



تمام فرمانداران کشور را هم بیاورید نمیتوانید جلودار قدرت متحد ما شوید. رمز ما همبستگی و خرد جمعی است."

تردیدی در این مسأله وجود ندارد که کارگران آگاه و مبارز گروه ملی فولاد تا دست یابی به خواست اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل و مجموعه دیگری از خواست های خود به مبارزه ادامه خواهند داد. بازگشت به کار تمام پرسنل اخراجی و تعلیقی به ویژه کریم سیاحی یکی دیگر از خواست های کارگران فولاد است. کارگران فولاد دست کم طی یک دهه اخیر مبارزات خود، هرگز رفا، یاران و نمایندگان خود را تنها نگذاشته اند. کریم سیاحی تنها به خاطر تلاش و مبارزه برای تحقق خواست های کارگران فولاد و به خاطر دفاع از منافع هم طبقه ای های خود از کار اخراج شده و باید به سرکار بازگردد. کریم سیاحی که در اعتراض به اخراج خود، مقابل در اصلی "گروه ملی صنعتی فولاد ایران" دست به تحصن زده بود، در نوار صوتی تصویری که منتشر نمود ضمن اشار مختصر به جریان اخراج و پیامد های آن، چنین اعلام کرد پدر و مادر وی را به شرکت فراخوانده و از آن ها خواسته اند به فرزندشان بگویند به تحصن پایان دهد. کریم سیاحی نیز صرفاً به خاطر احترام به والدین خود تحصن را شکسته است. او در همان حال تأکید نمود اگر به خواسته اش رسیدگی نشود، تحصن اعتراضی خود را از سر خواهد گرفت.

در مطالب مندرج در کانال تلگرامی صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد بار دیگر بر خواست های زیر تأکید شده است: "بازگشت تمام پرسنل اخراجی و تعلیقی علی الخصوص کریم سیاحی به محل کار خود، لغو تمام شکایت های کذابی و ناحق مدیریت شرکت و حراست علیه کارگرانی که تنها جرمشان مطالبه حق بود، اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل و همسان سازی حقوق با دیگر شرکت های فولادی مانند

فولاد اکسین قبل از سال جدید، تغییر وضعیت کارگران شفق راهیان اکسین به قراردادی". روز یکشنبه هشتم بهمن اعتصاب و اعتراضات خیابانی کارگران گروه ملی فولاد در حالی وارد ششمین روز خود شد که تجمع ها و اعتصاب های کارگری در نفت و پتروشیمی و برخی صنایع دیگر نیز در حال گسترش است.

در هفته نخست بهمن ماه، هر روز شاهد یک یا چند تجمع و اعتصاب کارگری بودیم. کارگران ارکان ثالث صنعت نفت که در نیمه دوم دی ماه تجمعات و اعتراضات باشکوهی داشتند، در هفته نخست بهمن نیز چندین تجمع برپا کردند. کارگران ارکان ثالث نفت و گاز گچساران، در اول بهمن مقابل ساختمان مدیریت، تجمع کردند. روز سوم بهمن نیز گروه بزرگی از کارگران ارکان ثالث شرکت ملی حفاری، در مقابل ساختمان مرکزی این شرکت، دست به تجمع زدند. همزمان با این تجمع، کارگران شرکت ملی حفاری در دکل های شماره ۲۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۸۰ و ۸۱ تجمعات اعتراضی برپا کردند. کارکنان خدماتی دکل ۸۱ نیز از تجمع همکاران خود حمایت و با آن ها اعلام همبستگی نمودند.

کارگران کارخانه شیرین عسل تبریز و ۶۰۰ تن از کارگران شرکت نوین صنعت در ایستگاه راه آهن تهران، روز اول بهمن تجمع اعتراضی برپا کردند. روز دوم بهمن، کارکنان تازه استخدامی شاغل در مناطق نفت خیز جنوب تجمع اعتراضی داشتند. کارگران کک سازی طیس، ۴ بهمن دست به اعتصاب زدند. همین روز کارگران قرارداد موقت صنعت نفت که از شهرهای مختلف راهی تهران شده بودند، در برابر وزارت نفت تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه های منطقه پارس جنوبی شماره ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۲ روز شنبه ۷ بهمن تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران پتروشیمی هگمتانه در همدان نیز در همین روز مقابل شرکت تجمع اعتراضی برپا نمودند.

این حجم بالای اعتصاب و تجمع در حالی است که تجمعات منظم روزانه کارکنان رسمی صنعت نفت نیز که از اوایل مهرماه آغاز شد، بلاوقفه همچنان ادامه یافته است.

تمامی این رویدادها حاکی از رشد مداوم کمیت اعتراضات و اعتصاب های کارگری است. اگر چه صنایع مهمی چون نفت، فولاد، پتروشیمی و ذوب آهن پیشگامان اعتصاب ها و تجمع های کارگری هستند، اما در سایر صنایع نیز کارگران خاموش نیستند و در عین حال زمینه های عینی پیوستن به این اعتصاب ها بسیار قوی است. تمام معادن از زغال سنگ، سنگ آهن، مس، طلا، کروم و غیره در صف اعتراض و اعتصاب ایستاده اند و به این اعتراضات خواهند پیوست. آنچه در این میان به شدت جایش خالی است، هماهنگی میان این اعتصاب ها و تجمع های متعدد کارگری است. بیش از همه جا هم اکنون در صنعت نفت زمینه سازمانیابی هماهنگ اعتصاب ها و تجمع های متعدد کارگری بخش های مختلف فراهم است. ارکان ثالثی ها، قرارداد



موقتی ها، پیمانی ها می توانند تجمع ها و اعتصاب های خود را هماهنگ کنند. وظیفه کارگران آگاه و پیشرو در این مجتمع ها است که با برقراری ارتباط با یکدیگر و ایجاد تشکل ها و کمیته های هماهنگی، این تجمع ها و اعتصابات را هماهنگ سازند و اعتصابات و اعتراض های واحد و مشترکی را سازمان دهند. همین نیاز در فولاد، ذوب آهن و معادن نیز وجود دارد.

کارگران رسمی صنعت نفت نیز بالاخره باید مرزهای اختصاصی تجمع های چند نفره تا چند ده نفره را بشکنند، وارد اعتصاب شوند و از رفقای کارگر غیر رسمی خود در همه بخش ها؛ کارگران قرارداد موقت، کارگران ارکان ثالث، پیمانی، پروژه ای و غیره حمایت کنند و مبارزات مشترکی را سازمان دهند. اتحاد کارگران صنعت نفت در همه بخش های آن حائز اهمیت جدی است. اعتصاب ها و تجمع های پراکنده کارگری تا کنون نتایج مطلوب را به بار نیاورده اند. با اعتصاب های هماهنگ شده کارگران واحد های مختلف یک رشته و در مرحله ای پیشرفته تر با اعتصاب های هماهنگ کارگران رشته های مختلف می توان این کمبود محسوس را برطرف ساخت و به نتایج مطلوب تری دست یافت. برای ایجاد کمیته های هماهنگی اعتصاب و سازماندهی اعتصابات گسترده و هماهنگ و سراسری تلاش کنیم و کارگران مبارز گروه ملی فولاد اهواز را تنها نگذاریم.



در ضرورت "نه به اعدام" در گستره ای همگانی و سراسری

بود تا ضرورتاً با معاینات پزشکی قانونی حکم شایسته صادر شود؛ ادامه روند رسیدگی به این پرونده را غیر حقوقی دانسته و در نتیجه اجرای حکم اعدام محمد قبادلو را بدون "مجوز قانونی" و در زمره "قتل" دانسته است.

فرهاد سلیمی، زندانی سیاسی - عقیدتی گرد نیز که در سال ۸۸ به اتهام "هواداری از گروه های سلفی" دستگیر و با طرح اتهامی عضویت در القاعده به "محاربه" و "افساد فی الارض" محکوم شده بود، پس از تحمل نزدیک به ۱۴ سال زندان سرانجام در سوم بهمن همراه با محمد قبادلو و دو زندانی دیگر اعدام شد. فرهاد سلیمی که مخفیانه و بدون آخرین دیدار با خانواده در قزلحصار اعدام شد، پس از تحمل ۱۴ سال زندان، پرونده او در وضعیتی قرار داشت که خانواده و وکلای این زندانی کُرد در انتظار محاکمه مجدد و احیائاً آزادی او بودند.

رژیم ارتجاعی و تبهکار جمهوری اسلامی که برای جلوگیری از سقوط حتمی خود به سرکوب و اعدام روی آورده است، در پی تشدید اعدام های اخیر، محمد قبادلو را نیز همانند "محمد مهدی کرمی"، "محمد حسینی"، "محسن شکاری"، "حمیدرضا رهنورد" و "میلاد زهره وند" از بازداشت شدگان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" به دار آویخت تا به زعم خود توده ها را منکوب، و سکوت وحشت و ارعاب و ناامیدی را در جامعه بگستراند. اما نه تنها موفق نشد، بلکه برعکس، اکنون فضای ذهنی جامعه علیه اعدام به شدت افزایش یافته است. با اینهمه از آنجاکه جمهوری اسلامی تنها راه بقاء خود را در سرکوب و اعدام می بیند، کماکان بر طبل اعدام می کوبد و همچنان بر صدور حکم اعدام و اجرای آن اصرار دارد.

چهار روز پس از اعدام محمد قبادلو، مهرا ن بهرامیان و فاضل بهرامیان که در جریان جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ در شهرستان سمیرم بازداشت شده بودند، روز شنبه ۷ بهمن به اتهام واهی "محاربه" به مجازات مرگ محکوم شدند.

صدور حکم اعدام برای این دو مبارز دستگیر شده در شرایطی صادر شده است که مراد بهرامیان، برادر فاضل بهرامیان نیز ۲۵ آبان سال گذشته در جریان جنبش سراسری "زن، زندگی، آزادی" در سمیرم توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی کشته شد.

در سلسله احکام صادره بیدادگاه های جمهوری اسلامی، مجاهد کورکور و رضا رسایی، دو تن دیگر از مبارزان بازداشتی جنبش سراسری سال گذشته هستند که با اتهام جعلی کشتن رئیس سپاه شهرستان "صحنه" به اعدام محکوم شده اند و هم اینک در انتظار روزشمار اجرای حکم اعدام بسر می برند. خواهر مجاهد کورکور با انتشار ویدئوهایی از مردم ایران و سازمان های بین المللی خواسته است برای توقف اجرای حکم اعدام مجاهد کورکور تلاش کنند.

در پرونده موسوم به اکباتان نیز، هفت تن از جوانان مبارز دستگیر شده در جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته از جمله "میلاد آزمون"، "محمد مهدی حسینی" و "مهدی ایمانی" با پرونده

سازی به اتهام واهی کشتن یک طلبه به "محاربه" و "مشارکت در قتل" متهم شده اند و "علیرضا کفایی"، "امیر خوش اقبال"، "علیرضا برمز پورناک" و "حسین نعمتی" نیز با اتهاماتی نظیر "مشارکت در قتل عمد" و "اخلال در نظم و آرامش عمومی" مواجه هستند.

در بیدادگاه دیگری، علی عبیدادی (بتربای) که همراه برادرش در قیام شکوهمند آبان ۹۸ به اتهام "حمله به پایگاه بسیج" در ماهشهر دستگیر شده بودند، به اعدام محکوم شده است. علاوه بر موارد یاد شده، محمد زین الدینی و ادهم نارویی هم به اتهام انتسابی کشتن چند پاسدار در بیدادگاه جمهوری اسلامی به مرگ محکوم شده اند. محمد زین الدینی به هنگام دستگیری در مهرماه ۱۳۹۹ هجده ساله بود و ادهم نارویی هم به هنگام دستگیری در خرداد ۱۴۰۰، بیست سال داشت. صدور حکم مرگ برای این دو جوان ماهشهری در شرایطی صادر شده است که گفته می شود آنان در صحنه درگیری حضور نداشته و خودشان نیز بارها در دفاعیات خود بر بیگناهی و عدم مداخله در این درگیری تأکید داشته اند.

در پرونده دیگری، یوسف احمدی، زندانی سیاسی اهل سنندج نیز بعد از تحمل ۴ سال حبس به اتهام "بغی" و "همکاری با یکی از احزاب کُرد" اخیراً به اعدام محکوم شده است.

افزون بر موارد یاد شده، "محسن مظلوم"، "محمد فرامرزی"، "وفا آذربار" و "پژمان فاتحی" چهار زندانی سیاسی کُرد با اتهام انتسابی عضویت در کومله و "همکاری با دولت اسرائیل" به اعدام محکوم شده اند. خانواده های این ۴ زندانی طی روزهای گذشته با انتشار ویدئوهایی در شبکه های اجتماعی از قریب الوقع بودن زمان اعدام این چهار زندانی سیاسی خبر

داده اند. در تازه ترین پست و ویدئوهایی که "بیان عظیمی"، همسر پژمان فاتحی، "ماربا محمودی"، همسر محمد فرامرزی و "جوانا طیمسی" همسر محسن مظلوم در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) منتشر کرده اند، گفته اند که مسئولان قضایی عصر روز شنبه ۷ بهمن به طور همزمان با خانواده های هر چهار زندانی تماس گرفته و از آنان خواسته اند تا روز یکشنبه برای ملاقات در جلوی درب زندان اوین حاضر شوند. آنان با تأکید بر اینکه این ملاقات می تواند آخرین دیدار آنها با عزیزان دربندشان باشد، از "مردم نجیب ایران"، "مردم کردستان" و "سازمان های جهانی و حقوق بشری تقاضای کمک" کرده و خواسته اند تا در جلوی زندان اوین آنان را "اتنها" نگذارند.

بر کسی پوشیده نیست، تمام زندانیان فوق، چه آنهایی که در جریان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" طی یک سال گذشته اعدام شده اند و چه آنهایی که حکم اعدام گرفته و هر لحظه در روزشمار اجرای حکم اعدام بسر می برند، جملگی اتهامات واهی منسوب به خود را رد کرده و اعلام کرده اند که تحت شکنجه های مرگ آور بازجویان جمهوری اسلامی به اعترافات اجباری علیه خود تن داده اند تا بتوانند از زیر شکنجه های طاقت فرسای بازجویان آدمکش رهایی یابند. اما قضات اینگونه پرونده های به اصطلاح امنیتی، که جملگی پیشینه بازجویی و شکنجه گری دارند و با چنین سوابقی بر مسند "قضاوت" نشسته اند، همواره بی توجه به اقاریر صریح متهمان و دفاعیات روشن وکلای آنان، همان احکام از پیش تعیین شده و مورد نظر بازجویان را علیه دستگیرشدگان انشاء

در صفحه ۹



کاهش یارانه آرد و بنزین به منظور افزایش هزینه‌های نظامی

درمان و بهداشت، مسکن و آموزش مناسب محروم ساخته است، اکنون وقاحت و بی‌شرمی را به جایی رسانده که برای تامین هزینه‌های روزافزون و سرسام‌آور دستگاه سرکوب و کشتار و تحمیق مذهبی، عزم خود را برای ربودن حتماً نان یعنی همان غذای بخور و نمیر از سفره کارگران و زحمتکشان جزم کرده است. طرح خزعلاتی همچون "منحرف نشدن یارانه آرد و جلوگیری از فروش آزاد آرد یارانه‌ای" با هدف محدودیت در خرید نان یارانه‌ای، مانند دیگر سیاست‌های جمهوری اسلامی همچون "هدم‌سازی یارانه‌ها" و "جراحی اقتصادی" و حذف دلار (ارز ترجیحی) ۴۲۰۰ تومانی با بهانه‌هایی همچون "رساندن یارانه به دست مردم و جلوگیری از رانت‌خواری"، تنها یک هدف را دنبال می‌کند و آن افزایش فشار معیشتی بر دوش کارگران و زحمتکشان برای تامین هزینه‌های دولتی انگل که صرفاً به ادامه‌ی بقا می‌انديشد.

۲۰ ماه پیش کابینه رئیسی به بهانه‌ی "هوشمندسازی فروش نان" طرحی را کلید زد که هم اکنون به سهم‌بندی اعلام‌نشده‌ی نان یارانه‌ای منجر شده است. ابتدا با این بهانه که براساس فروش واقعی نان به نانوی‌ها یارانه داده شود، خرید نان یارانه‌ای را با کارت بانکی الزامی کردند. در این مرحله با ایجاد "سامانه نانی‌نو"، دستگاه "پوز" (کارتخوان مخصوص نانوی‌ها) را برای محاسبه میزان فروش نان در نانوی‌ها به‌کار گرفتند. ناگفته نماند که در طول این مدت در چند مرحله قیمت نان یارانه‌ای را نیز افزایش دادند و بالاخره از دو هفته پیش اعلام کردند که هر کیسه آرد یارانه‌ای برای چه تعداد نان و مشتری با کارت بانکی باید مصرف شود. اکنون اگر نانوایان تعداد نان پخته شده با یک کیسه آرد را به تعداد خریدار کمتری بفروشند تحت عنوان "عدم رعایت الگوی پخت نان و فروش نامتعارف"، هم سهمیه آرد آن کم می‌شود و هم مشمول جریمه خواهد شد.

برای نمونه یک نانوایان می‌باید با یک کیسه ۴۰ کیلوگرمی آرد، ۲۲۰ نان تافتون برای ۲۲ نفر و یا ۱۰۰ نان بربری برای ۳۲ نفر پخت کند. نانوای سنگکی نیز می‌باید با یک کیسه آرد که در صورت داشتن کیفیت خوب بین ۱۱۰ تا ۱۱۵ نان سنگک می‌دهد به ۴۰ مشتری یعنی حداکثر ۳ نان سنگک به هر نفر با کارت بانکی بفروشد و در صورت عدم رعایت این الگو نانوایان به مشکل برخورد می‌کند. به‌گفته‌ی امیر کرملو رئیس "کمیسیون بازرسی اتحادیه نانوایان سنتی" در پی صدور دستور "الگوی پخت" به نانوی‌ها تنها در طول یک هفته سهمیه آرد یارانه‌ای ۳۰۰ نانوی‌ای در تهران صفر شد و سهمیه ۶۰۰ نانوی‌ای دیگر به یک تا دو کیسه در روز کاهش یافت.

رئیس پیشین اتحادیه نانوایان سنگکی تهران در همین رابطه گفت: "من در هر ده روز ۱۶ کیسه آرد دریافت می‌کردم، اما حالا سهمیه‌ام به ۷/۵ کیسه کاهش پیدا کرده است. دیگر نانوایان نیز

شرایطی مشابه من را دارند". وی در ادامه گفت: "این محدودیت از حدود ۱۰ روز پیش اتفاق افتاده و در درازمدت می‌تواند به تعطیلی واحدهای نانوی‌ی بینجامد و معیشت نانوایان و کارگران نانوی‌ی را به خطر می‌اندازد. اگر سهمیه آرد من تنها ۷/۵ کیسه بماند، باید ظهر درب مغازه را ببندم. قیمت آرد آزاد ۶۰۰ هزار تومان در هر کیسه است در حالی که قیمت هر کیسه آرد یارانه‌ای حدود ۵۰ هزار تومان است، بنابراین اگر نانوایان مجبور باشد آرد را به طور آزاد تامین کند قیمت نان حداقل سه برابر می‌شود". سخنان وی به‌خوبی هدف اصلی دولت از به‌اصطلاح "هوشمندسازی فروش نان یارانه‌ای" را نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی برای کاهش یارانه‌ای که برای رسیدن نان به سفره کارگران و زحمتکشان می‌پردازد و البته این پول متعلق به خود مردم است، با محدود کردن فروش نان یارانه‌ای مردم را به مصرف کمتر نان، و یا روی آوردن به خرید از نانوی‌های آزادپز وادار می‌کند. جمهوری اسلامی در شرایطی این سیاست ضد کارگری را اتخاذ کرد که گسترش فقر و عدم قدرت خرید (و یا کاهش خرید) کالاهایی همچون برنج، نان فانتزی و یا ماکارونی توسط بخش‌هایی از جامعه، تعداد بیشتری از مردم به خرید نان یارانه‌ای روی آورده بودند.

جمهوری اسلامی مدعیست که سال گذشته ۹۰ هزار میلیارد تومان برای آرد یارانه‌ای اختصاص داده است، سال‌جاری به ۱۵۵ هزار میلیارد تومان می‌رسد و پیش‌بینی می‌کند که سال آینده این مبلغ به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان برسد. سخنان داود منظور رئیس سازمان برنامه و بودجه در مخالفت با اختصاص ۳۷ هزار میلیارد تومان یارانه به نانوی‌ها برای سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ از سوی کمیسیون تلفیق مجلس اسلامی در لایحه بودجه ۱۴۰۳، به عیان هدف دولت را آشکار کرد. وی گفت: "این یارانه از محل صرفه‌جویی در مصرف آرد به نانوایان پرداخت می‌شود و این مصوبه هزینه سنگینی بر دوش دولت خواهد گذاشت".

دعوی زرگری مجلس اسلامی با کابینه بر سر افزایش ارقامی از این دست (از جمله افزایش ۲۰ درصدی حقوق به‌جای افزایش ۱۸ درصدی که در لایحه اولیه آمده بود) درحالی‌ست که هیچ مخالفتی در افزایش مجدد بودجه دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی و دستگاه بخش جعل و خرافات از سوی کابینه شنیده نشد. مجلس اسلامی روز شنبه بودجه "قوه قضاییه" را از ۶۳ هزار میلیارد تومان با بیش از ۵۵ درصد افزایش به ۹۸ هزار میلیارد تومان و بودجه "صداوسیما" جمهوری اسلامی را نیز به ۲۴ هزار میلیارد تومان افزایش داد.

گفتنی‌ست که بودجه بنگاه جعل اخبار و خرافات حکومت اسلامی (صداوسیما) در سال ۱۴۰۰ برابر ۲ هزار و ۶۱۹ میلیارد تومان بود که در سال ۱۴۰۱ به ۵ هزار و ۲۸۹ میلیارد تومان و

در سال ۱۴۰۲ به حدود ۸ هزار میلیارد تومان رسید. با این حساب بودجه صداوسیما برای سال پیش‌رو بیش از ۳۰۰ درصد نسبت به سال جاری افزایش می‌یابد و کلاً از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ یعنی طی سه سال بودجه این سازمان بیش از ۹ برابر می‌شود (۹۱۶ درصد).

بهموازات سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با نان و آرد یارانه‌ای، در مورد بنزین نیز سیاست جدیدی از سوی حکومت اتخاذ شده است که همان هدف را دنبال می‌کند.

براساس تصمیمات گرفته شده از سوی کابینه که در رسانه‌ها نیز منعکس گردید، مدت زمان ذخیره بنزین یارانه‌ای ۱۵۰۰ تومانی از ۹ ماه به ۶ ماه و از حداکثر ۵۴۰ لیتر به حداکثر ۳۶۰ لیتر کاهش یافت. همچنین سهمیه بنزین ۳۰۰۰ تومانی با ۵۰ لیتر کاهش از ۱۵۰۰ لیتر به ۱۰۰ لیتر رسید. هدف از این سیاست همان‌طور که در رسانه‌های دولتی نیز انعکاس یافته، ۳ نرخی کردن بنزین است و براساس اخبار منتشره نرخ سوم بهای هر لیتر بنزین ۸ هزار تومان خواهد بود. این سیاست به‌طور مستقیم بر معیشت گروه قابل توجه‌ای از زحمتکشان که برای تامین معیشت خود مجبور به مسافرت‌کشی به دلیل بیکاری و یا به‌عنوان شغل دوم هستند، تأثیر خواهد گذاشت و البته همچنین به بالا رفتن کرایه تاکسی منجر خواهد شد. در مناطقی همچون سیستان و بلوچستان نیز که به‌طور مثال مسافت برخی از شهرهای آن تا مرکز استان حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است، مشکلات عدیده‌ای برای مردم بوجود خواهد آورد. به‌ویژه به دلیل فقر امکانات در استان از جمله نبود امکانات درمانی مورد نیاز در تمام شهرها.

همان‌طور که در مورد نان عمل شد، افزایش بهای بنزین، گازوئیل، گاز و برق نیز در دستور کار حکومت قرار دارد، به‌نحوی که در برنامه ۵ ساله هفتم نیز بر این موضوع تأکید شده است. بدون شک افزایش بهای بنزین با توجه به حساسیت جامعه نسبت به آن و سابقه‌ی ذهنی قیام آبان ۹۸، جدا از تأثیری که در معیشت کارگران و زحمتکشان می‌گذارد، می‌تواند برای رژیم از نظر سیاسی نیز خطرناک باشد. اما به‌رغم این موضوع که بر همگان آشکار است، بحران مالی رژیم به‌گونه‌ای‌ست که بدون شک قیمت بنزین را آرام آرام افزایش خواهد داد.

برای جمهوری اسلامی ادامه‌ی بقا بالاترین و مهم‌ترین موضوع است. در شرایط کنونی نیز رژیم تنها امیدش برای بقا، نیروهای نظامی و دیگر دستگاه‌های سرکوب هستند. نهادهای مذهبی و ارگان‌هایی مانند صداوسیما نیز دقیقاً از همین جهت یعنی نقش‌شان در جذب مزدور و تشدید تأثیر سرکوب در جامعه برای رژیم مهم هستند. بنابراین همه چیز و همه‌ی سیاست‌ها حول این محور می‌چرخند.

به اعتراف مزدوران "خانه کارگر" هم اکنون سبد معیشت در تهران از ۳۰ میلیون تومان گذشته است. اقتصاد ۲۴ به نقل از کیا داوود اسفندیاری که وی را "اقتصاددان" معرفی کرده است، نوشت: "محاسبه‌ها نشان می‌دهد هزینه معیشت یک خانواده سه نفره (۳/۱ تا ۳/۳ نفره) براساس الگوها و استانداردهایی که در جهان محاسبه می‌شود و برای ایران نیز بومی

کاهش یارانه آرد و بنزین به منظور افزایش هزینه‌های نظامی

بروز تورم سه رقی در سال پیش‌ارو خبر داده است.

سیاست ضد مردمی جمهوری اسلامی در رابطه با محدود کردن خرید نان یارانه‌ای و کاهش سهمیه بنزین، ثابت می‌کند که برای جمهوری اسلامی زندگی، معیشت، سلامت و دیگر نیازهای کارگران و دیگر ستم‌دیدگان جامعه هیچ اهمیتی ندارد. در واقع نه فقط اهمیتی ندارد، بلکه برای تامین هزینه‌های دستگاه سرکوب، نهادهای مذهبی و بوروکراسی تا آنجا که زورش برسد دست در سفره‌های مردم می‌کند. تنها در یک نمونه ۱۳۴ هزار میلیارد تومان از پول کارگران و زحمتکشان در لایحه بودجه ۱۴۰۳ به "تقویت بنیه دفاعی" یا به عبارتی تجهیز نیروهای نظامی برای سرکوب کارگران و زحمتکشان و کشتار مردم منطقه اختصاص یافته است و این جدا از ردیف‌های بودجه سپاه، ارتش، بسیج، نیروی انتظامی، ستاد کل نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و غیره است، و باز جدا از درآمدهای ارگان‌های نظامی بابت استثمار کارگران در صنایع نفت و غیره. باید با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی، دست این حکومت جنایتکار را از سفره‌های کارگران و زحمتکشان کوتاه کرد. این تنها راه است.

در ضرورت "نه به اعدام" در گستره‌ای همگانی و سراسری

کرده و آنان را به کام مرگ فرستاده اند. شیوه‌ای که بعد از فروکش کردن مبارزات خیابانی جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" به طرز آشکاری فزونی یافته و بقول زنده یاد "نوید افکاری"، جمهوری اسلامی به دنبال گردن‌های بیشتری برای طناب دار می‌گردد. اما به رغم افزایش سرکوب و گسترش اعدام‌ها، آنچه در جامعه جاریست همانا مقاومت و پایداری توده‌های مردم ایران است که به اشکال مختلف جامعه را فرا گرفته است. توده‌های مردم ایران نه تنها تسلیم اینگونه درنده‌خوبی‌های رژیم نشده‌اند، بلکه خشم و انزجار حاصل از اعدام‌های فوق‌عملا مبارزه علیه اعدام را در سطوح مختلف افزایش داده است.

در پی اعدام بی‌رحمانه محمد قبادلو، خشم و نفرت و انزجار چشمگیری جامعه را فرا گرفت. اولین بار، خبر اجرای حکم اعدام محمد قبادلو در روز ۱۹ دیماه ۱۴۰۱، با انتقال ناگهانی او به سلول انفرادی زندان گوهردشت کرج قوت گرفت. نیمه‌های همان شب، مادر قبادلو با انتشار پیام کوتاهی در شبکه‌های اجتماعی از حرکت خود به سوی زندان گوهردشت خبر داد. در آن شب خوفناک، همراهی و همدلی مردم با مادر محمد قبادلو و حضور شکوهمند آنان در مقابل زندان گوهردشت، آدمکشان جمهوری اسلامی را از اجرای حکم بازداشت. از آن شب، نام محمد قبادلو در ذهنیت جامعه ماندگار و خاطره اثرگذار آن شب بیاد ماندنی "نه به اعدام" تأثیری شگرف و امید بخش در روند مبارزاتی توده‌های مردم ایران گذاشت. تأثیری که اینروزها نیز از همان نخستین لحظه‌های انتشار خبر اجرای حکم اعدام محمد قبادلو به اشکال گوناگون در جامعه بازتاب یافت.

واکنش شبکه‌های اجتماعی در اعتراض به اعدام‌های اخیر و بطور اخص نسبت به اعدام محمد قبادلو آنچنان گسترده بود که امید به سراسری شدن جنبش "نه به اعدام" را به طرز چشمگیری در افکار عمومی افزایش داده است. اکنون همدلی خانواده‌های عزیزان اعدام‌شده با یکدیگر از هر زمان دیگری بیشتر شده است. در بحبوحه تلاطمات اجتماعی بعد از اعدام محمد قبادلو، زنان دلاور ایران از جمله زنان زندانی نشان دادند که همچنان در عرصه مبارزات سیاسی - اجتماعی در مقام پیشتازی قرار دارند.

اعلام اعتصاب ۶۱ زن زندانی اوین در محکومیت اعدام محمد قبادلو و همدلی آنان با خانواده‌های زندانیان اعدام‌شده، نخستین حرکت اعتراضی سازمان‌یافته در روزهای اخیر بود که جامعه را به سمت تکاپوی بیشتر علیه اعدام سوق داد. حمایت علنی خانواده‌های زندانیان از جمله پدر و مادر سپیده‌فلیان از اقدام شجاعانه ۶۱ زن زندانی، اعلام همبستگی زینب جلالیان - زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد که تاکنون ۱۶ سال از

شده در ماه حدود ۴۵ میلیون تومان است". در این شرایط برای سال آینده و در لایحه بودجه، حداقل حقوق برای شاغلان ۱۰ میلیون تومان و بازنشستگان ۹ میلیون تومان تعیین شده است. سایر سطوح مزدی نیز میزان افزایش حقوق‌شان باز ناچیزتر است به‌منحوی که گروه گروه از آن‌ها به صفوف فقرا افزوده می‌شوند. افزایش بسیار نازل حقوق نسبت به نرخ تورم درحالیست که از سوی دیگر دولت با دیگر سیاست‌های اقتصادی خود از جمله در رابطه با نان و بنزین بیش از همیشه معضلات مالی خود را بر دوش نحیف زحمتکشان جامعه آوار می‌کند.

تمام چشم‌اندازهای اقتصادی نیز (حتا به اذعان اقتصاددانان طرفدار نظم موجود) حاکی از تشدید و تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی با سرعتی بیش از سال‌جاری و سال‌های گذشته است. نه فقط هیچ چشم‌اندازی برای کاهش بیکاری و رشد اقتصادی وجود ندارد، بلکه رکود تشدید نیز خواهد شد. از آن سو تورم نیز جدا از دلایل ساختاری، به دلیل بحران مالی دولت که سال به سال دو چندان بر آن افزوده می‌شود و نیز از هم پاشیدگی نظم سیاسی و اقتصادی، شتاب بیشتری خواهد گرفت، تا جایی که حتا سیف رئیس اسبق بانک مرکزی نیز از امکان

عمرش را در زندان سپری کرده است. از زندان یزد، حمایت گسترده فعالین سیاسی - اجتماعی در داخل کشور و پیامد آن برگزاری تظاهرات و اکسیون‌های گوناگون در خارج کشور و همچنین محکومیت اعدام‌های اخیر توسط نهادهای بین‌المللی حقوق بشری و حمایت آنان از اعتصاب ۶۱ زن زندانی اوین، نمونه‌هایی از جلوه‌های مقابله با اعدام و ضرورت گسترش مبارزه با اعدام در ایران است.

زندانیان زن محبوس در اوین، اگرچه پیش از این نیز در جمعی کوچکتر علیه اعدام اقدام به اعتصاب و اعتراض کرده بودند، اما اعلام اعتصاب همزمان ۶۱ زن زندانی بعد از اعدام محمد قبادلو، نشانه‌هایی از عمق حرکت مبارزاتی جمعی آنان دارد؛ که اقدام اخیرشان را زیبا، تأثیرگذار و برجسته کرده است. آنچه جمهوری اسلامی را چه در داخل زندان و چه در کارخانه و خیابان و مدرسه و دانشگاه هراسناک می‌کند، نه اعتراضات فردی که همانا واکنش‌های جمعی و سازماندهی شده لایه‌های مختلف جامعه است. اکنون وجه سازماندهی شده و همگانی مبارزه علیه اعدام در جامعه است که باید مورد تشویق و حمایت عمومی قرار گیرد. چرا که بدون گسترده‌گی جنبش "نه به اعدام" و بدون سراسری شدن مبارزات توده‌های مردم ایران علیه اعدام، حتی امکان کاهش اعدام‌ها هم در جمهوری اسلامی متصور نیست تا چه رسد به توقف کامل آن.

اینکه جمهوری اسلامی، رژیم کشتار و سرکوب و شکنجه و داغ و درفش و اعدام است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه تمام اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی برگرفته از ذات ارتجاعی این رژیم و مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر ایران است، بازم کمترین تردیدی در آن نیست. جمهوری اسلامی با تلفیق عریان دین و دولت از جمله نادر نظام‌های موجود در جهان است که همه آزادی‌های فردی و اجتماعی را از مردم گرفته و با پرونده سازی‌های امنیتی هرگونه اعتراض و مخالفتی را با زندان و اعدام پاسخ داده است. اعدام نزدیک به ۱۰۰ نفر در دی ماه که علاوه بر زندانیان جرائم عادی، شامل تعدادی از زندانیان سیاسی هم بوده است و همچنین صدور حکم اعدام برای ده‌ها زندانی سیاسی دیگر که اینروزها در انتظار اجرای حکم اعدام خود هستند، نشانه‌هایی از خوی و خصلت آدمکشی بی‌حد و حصر جمهوری اسلامی است. اینروزها، اگرچه ضرورت "نه به اعدام" در گستره‌ای همگانی به امری عاجل در جامعه تبدیل شده است و این وظیفه همگان است که با صرف نیروی بیشتر در تعمیق آن بکوشیم، اما فراموش نکنیم که فقط با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرارحکومتی برخاسته از اراده کارگران و زحمتکشان است که توقف سرکوب و اعدام در جامعه عملی خواهد شد.

گزارش آکسفام: انباشت بی‌سابقه‌ی ثروت در یک سو و فقر در سویی دیگر

این امری نیست که تنها آکسفام بر آن انگشت می‌گذارد. بلکه بسیاری از نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل نیز بارها در گزارش‌های مختلف بر آن تأکید کرده‌اند. برای نمونه، به گفته‌ی رئیس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در اکتبر ۲۰۲۳، دهه‌ها پیشرفت در مقابله با فقر و گرسنگی جهانی به طور بی‌سابقه‌ای معکوس شده است. به رغم برنامه سازمان ملل متحد در "چشم‌انداز توسعه پایدار ۲۰۳۰" که با توافق تمامی اعضا قرار بود تا سال ۲۰۳۰، فقر ریشه‌کن شود، در تیر ماه سال ۱۴۰۲ (۲۰۲۳) در گزارش سازمان ملل هشدار داده شده است که با سرعت کنونی توسعه جهانی، همچنان ۵۷۵ میلیون نفر در فقر شدید زندگی خواهند کرد و ۸۴ میلیون کودک در سال ۲۰۳۰ از مدرسه باز خواهند ماند. همچنین با روند کنونی، برابری زنان و مردان، ۲۸۶ سال زمان خواهد برد. باری از نظر آکسفام، این پیامدها حاصل رشد غول‌آسای انحصارات و ناکارایی سیستم مالیاتی است.

به ادعای مدیران و سران انحصارات، این کمپانی‌ها شغل ایجاد می‌کنند و مالیات می‌پردازند. اما طبق گزارش، متوسط نرخ مالیات بر ثروتمندان در کشورهای عضو "سازمان توسعه و همکاری اقتصادی" از ۵۸ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۴۲ درصد در حال حاضر رسیده است. در یک دهه گذشته، نیز، ثروتمندان در چندین کشور مالیات کمتری می‌پردازند. بنا به برخی پژوهش‌ها، در سال ۲۰۱۸، ۴۰۰ خانواده از ثروتمندترین خانواده‌ها در ایالات متحده به طور متوسط ۲۳ درصد مالیات پرداخته‌اند، در حالی که متوسط مالیات فقیرترین خانواده‌ها ۲ / ۲۴ درصد بوده است. گزارش‌های زیادی نیز نشان می‌دهد که معافیت‌های مالیاتی برای مثال در ایالات متحده به افزایش نابرابری یاری رسانده است. نیمی از میلیاردرهای جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که مالیات بر ارث نبایستی پردازند، یعنی ۵ تریلیون ثروتی که به ارث گذاشته می‌شود، از مالیات معاف هستند.

سیاستمداران نیز در توجیه معافیت‌های مالیاتی در دهه‌های گذشته، به مزایایی مانند استخدام کارکنان بیشتر، رقابت بیشتر در بازار کار و افزایش متوسط دستمزدها و سرآوری پول بیشتر به جیب مردم عادی پناه می‌برند.

بنا به تخمین آکسفام، مالیات سالانه ۵

درصدی به میلیی معادل ۱ / ۷ تریلیون دلار بالغ می‌گردد که می‌تواند هنگام بحران‌های انسانی در سراسر دنیا برای یاری به کشورهای بی‌کار گرفته شود که پیامدهای تغییرات اقلیمی را تحمل می‌کنند. در واقعیت، اما، کشورهای کچدرآمد و میانه‌درآمد از اکنون تا سال ۲۰۲۹ بایستی روزانه تقریباً نیم میلیارد دلار برای بازپرداخت بدهی‌ها و بهره آن‌ها پردازند؛ امری که به تشدید سیاست‌های ریاضت اقتصادی کمک می‌کند. بیش از نیمی (۵۷ درصد) از فقیرترین کشورها موطن ۲ / ۴ میلیارد انسان است که بایستی در ۵ سال آینده ۲۲۹ میلیارد دلار از هزینه‌های رفاهی خود بکاهند. این مبلغ بیش از مجموع کمک‌های مالی "حمایت توسعه رسمی" * در سال ۲۰۲۲ است.

گزارش تحلیل می‌کند، ثروتمندان با استفاده از قدرت خود در پایین نگاه داشتن دستمزدها و سودرسانی به فوق ثروتمندان، نابرابری را تشدید می‌کنند. در سال ۲۰۲۲ "سازمان جهانی کار"، هشدار داد که کاهش تاریخی

در دستمزد واقعی می‌تواند نابرابری را فزاینده سازد و به ناآرامی‌های اجتماعی بیانجامد. بنا به تحلیل آکسفام از گزارش "سازمان جهانی کار"، ۷۹۱ میلیون کارگر شاهدند که دستمزدها با سرعت تورم برابری نمی‌کند. در برابر کارگران و کارکنانی که در تأمین هزینه خوراک و انرژی درمانده‌اند، ثروتمندانی قرار دارند که درآمد آنان بالغ بر ۱۴ میلیون دلار در ساعت است.

از آن گذشته، انحصارات با استفاده از نفوذ خود در برابر قوانین کار و اصلاحات مفید به نفع کارگران می‌ایستند.

از دیگر نکاتی که گزارش به آن‌ها می‌پردازد، هجوم بی‌وقفه‌ی انحصارات در جهان به بخش‌های خدمات عمومی است که با کالایی‌سازی خدمات حیاتی متکی به مالیات‌های مردم نظیر آموزش، آب و بهداشت بر سود خود می‌افزایند. بنا به گزارش، اقلیتی با نفوذ فوق‌العاده بر اقتصاد و دولت‌ها، مصرف‌کنندگان را می‌فریبند، دستمزدها را پایین نگاه می‌دارند و از کارگران سوءاستفاده می‌کنند، دسترسی به کالاهای و خدمات اساسی را محدود می‌سازند، ابداعات را عقیم می‌سازند و خدمات عمومی را خصوصی می‌سازند. بنا به تحقیق

در صفحه ۱۱

گزارش آکسفام: انباشت بی‌سابقه‌ی ثروت در یک سو و فقر در سویی دیگر

صندوق بین‌المللی پول، افزایش قدرت انحصارات ۷۶ درصد در کاهش دستمزد نیروی کار نقش دارد.

انحصارات، همچنین، در فروپاشی اقلیمی نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند که این به نوبه خود بر شکاف طبقاتی می‌افزاید. بسیاری از روندهای زاینده‌ی گازهای گلخانه‌ای در مالکیت یا کنترل میلیاردرهای جهان است که سودهای کلانی به آنان می‌رساند. آنان در برابر روندهای گذار به انرژی پاک مانع‌تراشی می‌کنند، حقایق درباره تغییرات اقلیمی را انکار یا توجیه می‌کنند و مخالفان سوخت‌های فسیلی را تحت فشار می‌گذارند، چرا که سرمایه‌گذاری‌های کلانی در رشته سوخت‌های فسیلی کرده‌اند. به گزارش دیگری از آکسفام در آبان ماه، یک درصد ثروتمندان به یاری تهویه مطبوع در ساختمان‌های کاملاً ایزوله زندگی می‌کنند، در حالی که در سال ۲۰۱۹، ۲۰۱۹، آنان مسئول انتشار ۵ / ۹ میلیارد تن گاز گلخانه‌ای بودند. در گزارش آمده است: "هر یک میلیون تن کربن منجر به افزایش ۲۲۶ نفری در مرگ و میر ناشی از گرمایش زمین خواهد شد. در نتیجه میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از فعالیت این ۱ درصد از جمعیت جهان به تنهایی به افزایش ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار مرگ و میر ناشی از گرمایش زمین در دهه‌های آینده منجر خواهد شد."

گزارش سالانه اکسفام همزمان با برگزاری اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد در داوز سوئیس منتشر شد. اجلاسی که در آن سران کشورها و مدیران شرکت‌های بزرگ گرد می‌آیند تا درباره سیاست‌های آتی در هدایت و کنترل امور جهان و سودرسانی بیش‌تر به سرمایه‌داران تصمیم‌گیری کنند. نگاهی کوتاه به این گزارش و سایر گزارش‌های نهادهای سیستم سرمایه‌داری نشان از گوشه‌ای از مصیبتی است که سیستم سرمایه‌داری در تمامی جنبه‌های زندگی بشری به وجود آورده است: فقر، نابرابری اقتصادی و اجتماعی، آلاینده محیط زیست و مرگ و میر. اما از آنجایی که نهادهای "خبرخواهی" همچون اکسفام در چارچوب همین سیستم قرار دارند، رامحل‌های آنان نیز از این چارچوب فراتر نمی‌رود. برای مثال، آکسفام یکی از گزینه‌های مؤثر در کاهش شکاف طبقاتی را اصلاح سیستم مالیاتی و اخذ مالیات بیش‌تر از ثروتمندان و صرف این مالیات در خدمات عمومی رفاهی می‌داند. به معنایی دیگر، گزینه‌ی پیش‌نهادی اکسفام، کنترل صاحبان و سهام‌داران

زیرنویس:

حمایت توسعه رسمی: مقوله‌ای است که توسط کمیته کمک به توسعه (DAC) و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) برای اندازه‌گیری کمک‌های خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. "کمیته کمک به توسعه" برای اولین بار این مفهوم را در سال ۱۹۶۹ به تصویب رسانده است. این به منابع مادی اعطا شده توسط دولت‌های کشورهای ثروتمندتر توسعه یافته (برای ارتقا توسعه اقتصادی کشورهای فقیرتر (در حال توسعه) و رفاه مردم آن‌ها گفته می‌شود.

انحصارات از طریق اخذ مالیات است. گزینه‌ای که در بهترین حالت، تنها مسکنی است در برابر غده و خیم و چرکینی که جان و روان جامعه انسانی را روز به روز و بیش از پیش به سوی اضمحلال می‌راند. انباشت سرمایه، پیدایش انحصارات، رشد و گسترش آن‌ها، روندی ناگزیر در جریان توسعه سیستم سرمایه‌داریست. روند تاریخ را نمی‌توان به عقب بازگرداند، اما می‌توان به این روند تحول بخشید. آن، نیز، تنها با براندازی سیستمی که نقش تاریخ‌ساز خود را از دست داده است و با پوسیدگی درونی به مانعی اساسی در برابر جامعه‌ای در خدمت انسان و نیازهای آنان بدل گشته است.



گزارش آکسفام: انباشت بی سابقه‌ی ثروت در یک سو و فقر در سویی دیگر

اواخر دی ماه ۱۴۰۲ است. این نخستین باری نیست که آکسفام از افزایش شکاف طبقاتی گزارش می‌دهد؛ شکافی که سالانه ژرفتر و ژرفتر می‌شود و آمار و ارقام سرسام‌آورتر. بنا به این گزارش در ۱۰ سال گذشته، بیش از نیمی از ثروت جهانی مستقیماً به جیب یک درصد از جمعیت جهان رفته است. اما تنها بین سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۳، این میزان به ۶۳ درصد افزایش یافته است. در برابر، سهم نیمی از جمعیت جهان به ۳۷ درصد تقلیل یافته است. سعید نبی احمد، از آکسفام آمریکا نیز در مصاحبه‌ای می‌گوید: "ثروت ۵ تن از ثروتمندترین افراد جهان از سال ۲۰۲۰ تاکنون دو برابر گشته است... در حالی که نزدیک به ۵ میلیارد تن فقیرتر گشته‌اند." گزارش، یکی از دلایل شتاب فزاینده شکاف طبقاتی را در بحران‌هایی همچون اپیدمی

کرونا، جنگ روسیه - اوکراین، تورم و فروپاشی اقلیمی در ۳ سال گذشته می‌بیند. آکسفام هشدار می‌دهد، ادامه انباشت ثروت در دست اقلیتی محدود، رشد اقتصادی کشورها را به تأخیر می‌اندازد، در تشدید اختلافات سیاسی نقش دارد و منجر به فساد در تمامی زمینه‌ها می‌گردد. بنا به ارزیابی آکسفام، تمرکز عظیم قدرت انحصارات، نابرابری اقتصادی جهانی را تشدید می‌کند. از هر ده بزرگترین شرکت جهان هفت شرکت یا دارای مدیران میلیاردی هستند یا سهامداران آن‌ها عمدتاً میلیاردرها هستند که از طریق فشار بر کارکنان، فرار مالیاتی، خصوصی‌سازی خدمات عمومی و تشدید فروپاشی اقلیمی، با سودرسانی به ثروتمندان به انباشت سرمایه در یک سو و انباشت فقر در سویی دیگر دامن می‌زنند.

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1055 January 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com
شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی